

## باز هم درباره مسئله ملی در کردستان

حمله سبعانه رژیم به مناطق کردستان عراق و ایران و آواره نمودن هزاران انسان زحمتکش این منطقه و نیز سکوت معنادار ناسیونالیسم کردی عراق در برابر این حملات و گاهی غرولندهای ملت‌مسانه آنها، بهانه ای برای ناسیونالیست‌های کردی در کردستان ایران فراهم آورده تا بار دیگر بدین وسیله بخواهند از آب گل آلود سهم خود را ببرند.

سیاست ناسیونالیست‌ها در کردستان از همان ابتدا ربطی به منافع زحمتکشان این جامعه نداشته و اکنون هم هیچ ارتباطی ندارد. اگر در یک دوره ناسیونالیسم کردی می‌رفت تا منافع فئودال‌های منطقه را در برابر طبقه محروم و زحمتکش کردستان نمایندگی نماید در دوره اخیر با توجه به تغییراتی که در فضای اقتصادی و اجتماعی و نیز طبقاتی کردستان به وجود آمده است به تمامی نسبت به فضای سیاسی و اقتصادی کردستان بی‌موضوعیت شده است. همچنانکه در بیانیه‌های قبلی اشاره نموده ایم بورژوازی کرد امروز سیاست مورد نظر برای تامین منافع سیاسی و اقتصادی خود را به سیاست احزاب کردی اردوگاه نشین گره نمی‌زند بلکه این سیاست را در درون همین جناح اصلاح طلب رژیم که دم دست است جستجو می‌نماید، بنابراین تمامی تلاش ناسیونالیسم کردی این جریان‌هاست که با فوکوس بر مسئله ملی و در کنار آن چراغ سبز نشان دادن به بورژوازی کردستان پایه مادی برای خود در درون جنبش انقلابی کردستان دست و پا نمایند. در ارتباط با منافع زحمتکشان کردستان هم که تاریخاً و در موقعیت کنونی هم هیچ‌گونه ارتباطی بین سیاست‌های این جریان‌ها و منافع کارگران و زحمتکشان منطقه نبوده و نخواهد بود.

جریان‌های ناسیونالیستی که به نظر ما تمامی پایه مادی خود را در کردستان بر اساس تغییرات اقتصادی و سیاسی و نیز صف بندی‌های جدید طبقاتی و پیشروی هر چه بیشتر جنبش کارگری از دست داده است تنها راه را در یکه تازی در فضای گل آلود کنونی بر سر مسئله ملی در کردستان ایران می‌جوید. در خلاء وجود یک قدرت طبقاتی رادیکال و سوسیالیست در کردستان و در نبود تشکلهای توده‌ای کارگری و در صورتی که کارگران سوسیالیست و کلیت جنبش طبقه کارگر کردستان نتواند مطالبه رفع ستم ملی را در کلیت خود مطرح و برایش به مانند هر مطالبه دموکراتیک دیگر سیاست و استراتژی داشته باشد، فضا برای پیشبرد سیاست ناسیونالیست‌ها در کردستان بازتر خواهد شد که نتیجه‌ای در فردای تحولات انقلابی در ایران، جز دامن زدن به جنگ و کشتار‌های قومی در منطقه نخواهد بود. همین الان شما به سخنان یکی از رهبران این جریان در یکی از جلسات خارج کشور توجه کنید که چگونه ستم ملی را به ستم یک ملت بر ملت فرودست تقلیل می‌دهد و اینگونه می‌نمایاند که کشورهای کثیر الملل!!! که در آن ستم ملی وجود دارد دارای

این ویژگیها هستند که در آن : قدرت سیاسی در دست یک ملت است و تصمیمات سیاسی از جانب سازمانهای سیاسی یک ملت گرفته می شود. اقتصاد و دولت و سیاست و فرهنگ و منابع طبیعی و ثروت همه در اختیار ملت بالادست است!!!! ( نقل به مضمون و تاکیدات از ماست. نگاه کنید به سخنرانی یزدانپناه در هشتمین همایش بدرخان در شهر سور فرانسه)

اینجا دیگر تمامی پیکان تهاجم به سمت ملتی است که گویا در آسایش و آزادی تمام دارد زندگی می کند و با تمام توان در حال استثمار ملت دیگری به نام ملت کرد است. منظور هم همان ملت فارس است که بر اساس این نگرش در تهران و شهرهای فارس نشین در رفاه و آسایش و آزادی کامل !! به سر می برد. ظاهراً تنها در کردستان است که مردم از داشتن حکومت کردی محروم هستند وگرنه در تهران و شهرهای فارس نشین حکومتی که سرکار است حکومت خود مردم است! و در بست در اختیار رفاه و آسایش مردمان فارس!! از این نوع نگرش و دید چه سیاستی می تواند استخراج شود جز دامن زدن به جنگ قومی میان کرد و ترک و فارس و عرب و... که نتیجه فروکاستن ستم ملی به ستم یک ملت بر ملتی دیگر و در نتیجه در مقابل هم قرار دادن آنها است نه نتیجه سیاست یک دولت و حکومت بورژوازی. از طرف دیگر تمامی غرولند ایشان به حکومت مرکزی در ایران است که چرا به کردها و از جمله خود ایشان اجازه نمی دهد در تصمیمات سیاسی و اقتصادی شرکت داشته باشند، اینجاست که این جریانات به تغییرات و اصلاحاتی در همین رژیم کنونی راضی می شوند هر چند روزی صد بار خود را ضد رژیم و خواهان براندازی آن بدانند. به این معنا ایشان مانند همه هم پاله هایش در جریانات دیگر ناسیونالیست تنها هم و غم شان شرکت ندادن آنها در جریان امور در ایران است آنها می خواهند بازی داده شوند، با وجود هزاران متلکی که در طول سخنرانی ها و مصاحبه ها و نوشته هایشان بار رژیم می کنند ولی هنوز هم امیدوارند رژیم از خر شیطان پایین آمده و فضای سیاسی را برایشان باز نماید و آنها هم بازی داده شوند. البته این سیاست ناسیونالیستی مربوط به امروز نیست، ناسیونالیستها چند رهبرشان را بر سر میز مذاکره با رژیم آنهم مخفیانه حتی از دید کادرها و اعضای حزبی خودشان از دست داده اند ولی آنها هنوز امیدی به سرعقل آمدن!!! جمهوری اسلامی دارند. به همین منظور هم است که « کورد باید قرائت و تعریف خاص خود را از دموکراسی و دموکراتیزاسیون داشته باشد» و ظاهراً این قرائت هم همان تغییر مرزهای ملی است که شامل کردستان هم می شود و تازه مسئله را به کردستان ختم نفرمودند و برای کل خاورمیانه هم نسخه ناسیونالیستی ای پیچیده اند که در این دوره بوی گندش از هر سوراخ و سمبه ای درآمده و ظاهراً تنها ناسیونالیستها به دلیل اینکه سالهاست به این بو عادت کردند احساسش نمی کنند. از طرف دیگر باید دید که تغییر مرزهای ملی قرار است در خدمت چه امر و هدفی باشد؟

ایشان تمام حرفشان را در پاراگراف آخر می زند آنجا که ناشیانه سعی می کند خود را در میدان بازی بورژوازی امروز کردستان بیندازد و می گوید : « گردش سرمایه مستلزم امنیت و آسایش است. امنیت و آسایش در خاورمیانه بدون تامین حقوق و آزادیهای ملتهای آن، تحقق نخواهد یافت. این حقیقت به خواست ملتهای بدون دولت توان میبخشد.» ( تاکیدات از ماست) همین نکته کافی است تا روشن شود که فردای تغییرات مرزی در ایران و کردستان ( شما بخوانید همان استقلال یا خودمختاری یا فدرالیسم و... ) هیچ چیزی جز استثمار دوباره و همان زندگی غیر انسانی که اکنون هم گریبانگیر زحمتکشان شده است عایدشان نمی شود. اقتصادی که آنها می خواهند دموکراسی با قرائت کردی را بر آن استوار نمایند چیزی نیست جز همان سیستم دیرآشنای سرکوب و استثمار یعنی سرمایه داری با مایه سیاسی کردایتی. جریانات ناسیونالیست در این دوره دندان برای پاره نمودن سفره خالی زحمتکشان کردستان تیز کرده اند.

از طرف دیگر تمام استراتژی ناسیونالیستها در کردستان از جمله بعد از فروپاشی شوروی سابق به سیاست های امپریالیستی در منطقه گره خورده است. بعد از لشکرکشی اول آمریکا و متحدینش به عراق و اعلام پرواز ممنوع در فضای کردستان عراق، رویای تکرار چنین سناریویی در میان ناسیونالیستهای کردستان ایران هم شکل گرفت و از آن دوره به بعد با توجه با افت و خیزهایی که روابط ایران و آمریکا و کشورهای اروپایی به خود دیده این رویاها هم دستخوش فراز و نشیب شده اند در یک دوره به شدت پررنگ می شد مثلاً در آستانه جنگ دوم امپریالیستی در عراق و گاهاً هم کم رنگ شده و ناامیدی دامنگیر این جریانات شده است البته هر فعال سیاسی واقع بینی می توانست تفاوت های شرایط سیاسی و اقتصادی دوره های مختلف زمانی که این حملات در آن واقع شد و نیز تفاوت در شرایط سیاسی و اقتصادی این کشورها و نیز وزن خاصی که آنها در منطقه از لحاظ سیاسی و اقتصادی دارند را ببیند و پی ببرد که ایران در لیست کشورهای که باید مورد لشکرکشی نظامی امپریالیست ها قرار بگیرد نیست اما زمانی که جریان یا گرایشی از هر لحاظی نسبت به اوضاع سیاسی و اقتصادی و نیز جنبش های اجتماعی یک جامعه بی ربط گردید بنابراین باید همیشه امید خود را برای رخ دادن چنین اتفاقی و نیز پیروزی استراتژی و سیاست موردنظرش حفظ نماید و این امید را به هواداران و طرفدارنش هم تزریق نماید تا شاید در یک پیچ تاریخی دیگر باز هم توانست سرپا بایستاد و این اتفاق اکنون در لیبی و تا حدودی در سوریه افتاده است و علی رغم اینکه این اتفاقات مسلماً به چالش کشیده شدن ناسیونالیسم عربی و سیاست های استثمارگرانه آنان است اما آنچه ناسیونالیست ها را دوباره امیدوار نموده و به همین خاطر آنها دوه گردی های سیاسی در اروپا و آمریکا راه انداخته اند و به سران امپریالیستی که هنوز دستشان از خون هزاران انسان زحمتکش در

عراق و افغانستان و لیبی و... خشک نشده دل می دهند و قلوب می ستانند. البته علی رغم تمامی تلاشهایی که می کنند هنوز حتی بنا به گفته خودشان جواب خوش رقصی هایشان را نگرفته اند و کماکان امپریالیستها بر روی آنها به عنوان کسانی که بورژوازی کردستان و ایران را فردا بتوانند نمایندگی نمایند حسابی باز نکرده اند زیرا آنها هم اصلاح طلبان دولتی را که اکنون ور دل خودشان در لابی های کنگره آمریکا سرگردان هستند را دارند. از شانس بد اینها، موقعیت منطقه خاورمیانه آنچنان دستخوش تغییر شده است که برای خود امپریالیست ها هم روشن شده که نسخه سیاسی ناسیونالیستی دیگر نمی تواند در سرکوب و استثمار زحمتکشان منطقه خاورمیانه کارساز باشد و باید به فکر راهکار دیگری باشند که فعلاً در این راهکار، عالیجنابان ناسیونالیست جایی ندارند.

برای نمونه رجوع نمایید به بیانیه حزب دموکرات کردستان با عنوان: **کردها حق دارند خواستار حمایت بین المللی گردند** ( درج در سایت اخبار روز). این بیانیه که به تازگی صادر شده است نمونه کاملی از یک سیاست ضد توده ای این جریانات را نشان می دهد. در این بیانیه آمده است که: « قطعنامه ی ۱۷۹۳ شورای امنیت این باور را نزد ملت های تحت ستم و مردم کشورهای دیکتاتور زده ایجاد می نماید که دوران آن بسر آمده که دیکتاتورهای ضد خلقی تحت لوای حاکمیت ملی، آزادیخواهان را سرکوب و صدای حق طلبانه ی ملت های تحت ستم را در گلو خفه نمایند.». از دید این بیانیه، ظاهراً قبل از این قطعنامه، هنوز توده های مردم پی نبرده بودند که باید زندگی بهتر و مرفه تری داشت یا باید در آزادی زندگی کرد و این قطعنامه شورای امنیت بود که این امید را در توده ها زنده نمود!! غافل از اینکه قبل از این قطعنامه ها انقلاب های مصر و تونس و نیز اعتراضات اردن و عراق و نیز توده مردم ایران را شاهد بودیم که توده زحمتکشان بر علیه سیاست های ضد انسانی سیستم های دیکتاتوری که مطمئناً در خدمت پیش برد هر چه بهتر و بیشتر سیاست های نئولیبرالیستی سرمایه داری بود به پا خواستند در حالیکه در ابتدای همه این اعتراضات دول اروپایی تمام تلاششان را برای کنترل اوضاع منطقه انجام دادند تا بتوانند مهره های سیاسی محبوبشان را نجات دهند. همین چند روز پیش بود که مدارکی دال بر همکاری انگلستان و آمریکا با نیروهای قذافی برای کشتار مردم لیبی قبل از سرنگونی قذافی، به دست انقلابیون افتاد یا اینکه خود آمریکاییها ظاهراً از زندانها و سیاهچالهای قذافی برای شکنجه نمودن زندانیان مظنون به تروریسم استفاده می کردند. خیر، این حضرات به جای این باید چنین بیان می کردند که بعد از این قطعنامه، رویاهای کهنه و پوسیده آنها است که گل داد نه آرزوی توده های زحمتکش برای نابودی رژیم های دیکتاتوری سرمایه داری به کمک نیروی نظامی دول امپریالیستی. احقاق حقوق و مطالبات پایه ای زحمتکشان کردستان از طریق کشتار انسانی بی گناه و زحمتکش در سایر نقاط ایران برآورده نمی شود و یا از طریق از بین بردن زیرساخت های

اقتصادی و اجتماعی جامعه، کما اینکه زحمتکشان کردستان عراق مطالباتشان هرگز از این راه برآورده نشد. و در این میان تنها کسانی که سود خواهند برد حاکمان ناسیونالیست کرد هستند که چنگ بر سفره خالی زحمتکشان خواهند انداخت. در ادامه، بیانیه با حاتی ملتمسانه و شکوه مانند بیان می دارند که آیا این حق ملت کرد نیست که از حمایت های بین المللی جهت احقاق حقوق خود برخوردار باشد که البته اینجا منظور از حمایت های بین المللی همان است که در مورد عراق و افغانستان و جدیداً لیبی اتفاق افتاده است، یعنی یک حمله نظامی و یکسره نمودن کار رژیم. اینجا دیگر هیچ احتیاجی به مردم نیست و توده ها باید کار را به کاردان!! بسپارند و چشم امیدشان به معاملات پشت پرده این جریانات با دول امپریالیستی باشد این است که ما معتقدیم که اصولاً جریانات ناسیونالیست نه در گذشته و نه اکنون خواهان در عرصه مبارزه بودن زحمتکشان کردستان نیستند و نخواهند بود و هر لحظه مبارزه یکپارچه و متحد زحمتکشان نه تنها به گور سپردن رژیم را نزدیکتر می سازد بلکه دست طمع جریانات ارتجاعی و ناسیونالیست را از سفره و زندگی شان کوتاه خواهد کرد.

نمونه دیگر این موضع گیریها مصاحبه یکی دیگر از رهبران این جریانات با تلویزیون بی بی سی است که در ادامه همان دوره گردیهای سیاسی برای گدایی قدرت انجام می گیرد. و در این مصاحبه انتظار کمک از کشورهای امپریالیستی را مطرح می کند و سپس در جواب اینکه آیا منظورشان لشکر کشی غرب به ایران است ادامه می دهد که برای آنها «تنها مسئله لشکرکشی نیست» بلکه باید به روشهای مختلف کمک کنند تا بتوانند در مقابل دیکتاتوری ایران دوام بیاورند. تمام قضیه در این کلمه تنها نهفته است که آنها مسئله لشکرکشی را با جان و دل قبول دارند اما برای اینکه متهم به جنگ طلبی و همکاری با نیروهای امپریالیستی نشوند و خوب می دانند چنین مطالبه ای در لیست مطالبات زحمتکشان کردستان موجود نیست بقیه راههای دیگر کمکی که می شود از غرب دریافت نمود را هم اضافه می نماید از جمله مهم ترین این راهها گرفتن کمک مالی از غرب از طرف این جریانات است، البته باید ذکر نمود که این حضرات سالهاست که این پولها را دریافت می کنند ولی امروز بحران اقتصادی باعث شده که امپریالیستها سر کیسه را سفت تر کنند و همین مسئله، اینها را به دست و پا زدن در زندگی اردوگاهی شان کشانده است. (مصاحبه هجری با تلویزیون بی بی سی)

از طرف دیگر با نزدیک شدن به انتخابات مجلس رژیم بعضی از سران این جریانات به باقی سران دیگر ناسیونالیست گوشزد می کنند که نباید به مانند گذشته انتخابات را یک طرفه تحریم نمود و باید از گذشته تجربه گرفت و از این عادت بد باید پرهیز نمود» بلکه از نظر آنها باید از انتخابات به عنوان یک امکان تاکتیکی استفاده نمود و « روند انتخابات ولو اینکه نادموکراتیک هم باشد، (که

هست) در راستای پروسه دموکراتیزاسیون جامعه است و باید به آن اهتمام داده شود» (نگاه کنید به مطلبی از شریف زاده تحت عنوان: انتخابات مجلس نهم و سخنی با حزب دموکرات و کومهله) از نظر این حضرات هم سیاست به مانند یک بازی است که باید قواعد آن را بلد بود مثلاً اینکه چگونه منافع توده ها را قربانی نمود به نام خود توده ها، یا اینکه چگونه با تبدیل دموکراسی به یک پروسه درجه بندی شده دموکراتیزاسیون!! با هر رژیم دیکتاتوری از جمله رژیم اسلامی معتدل تر ساخت و پاخت نمود و ... . گویا ایشان چنین دریافته است که چون در دوره گذشته یعنی سال ۸۸ مردم بعد از تقلب انتخاباتی به اعتراض برخاستند بنابراین شاید در این دوره هم این اتفاق بیفتد، از این رو از نظر ایشان انتخابات می تواند محل منازعه جدی با رژیم باشد. این است تمامی استراتژی و سیاست ناسیونالیسم کردی در مقابل خیزش های توده ای در منطقه و نیز در ایران و راه حلشان برای رفع ستم ملی در کردستان. وضعیت جریانات دیگر ناسیونالیست هم مشخص است و با تفاوت های جزئی بر سر تاکتیک و نیز سهم خواهی از آینده کردستان از همدیگر متمایز می شوند ولی در استراتژی و سیاست نسبت به رفع ستم ملی همه مشابه عمل می نمایند.

### وضعیت و موقعیت سوسیالیست ها در کردستان در ارتباط با مسئله ملی

واضح است که آنچه به این میدان داری ناسیونالیست ها و جریانات ارتجاعی بر سر مسئله ملی در کردستان مجال می دهد خالی بودن عرصه مبارزه از یک گرایش سوسیالیستی قوی است که توان سازماندهی کارگران و زحمتکشان کردستان را در این دوره در تقابل با سیاستهای ناسیونالیستی و بورژوازی موجود داشته باشد.

امروز حضور طبقه کارگر و فعالین سوسیالیست آن در کردستان به شکلی متشکل و با تفریق درست و صحیح سبک کار علنی و مخفی که بتواند مطالبات سیاسی و رفاهی زحمتکشان کردستان را فرموله کرده و با حضور متشکل خود در راستای متحقق نمودن آن مبارزه نماید، می تواند سیاستهای ارتجاعی ناسیونالیسم را به عقب براند و بی موضوعیت بودن آن را نسبت به منافع زحمتکشان کردستان نشان دهد. یکی از این مطالبات مهم در مقطع فعلی برای زحمتکشان کردستان می تواند همان رفع ستم ملی باشد که به مانند سایر مطالبات دموکراتیک دیگر باید طبقه کارگر و سوسیالیست های کردستان نشان دهند که تحقق آن به هر قدم پیشروی گرایش چپ و سوسیالیستی وابسته است، باید بتوان نشان داد که رفع واقعی این ستم بدون دست بردن به ریشه های بنیادی نظام سرمایه داری امکان پذیر نیست و قدم اول برای از بین بردن این سیستم استثمارگر نیز نابود کردن رژیم اسلامی سرمایه داری با مبارزه متشکل طبقه کارگر و سوسیالیست های این طبقه می باشد. از نظر ما گرایش

سوسیالیستی تنها در صورتی می تواند در کردستان در راس و رهبری یک جنبش توده ای بر علیه رژیم قرار بگیرد و این جایگاه را حفظ نماید که توانسته باشد طبقه کارگر کردستان را حول این مطالبات سیاسی و رفاهی سازماندهی کرده باشد و به صحنه مبارزه سیاسی در ایران و کردستان وارد نماید. از نظر ما یکی از دلایل عقب نشینی چپ و گرایش سوسیالیستی در کردستان و سپس تن در دادن به زندگی اردوگاهی در عدم توفیق این گرایش در به میدان آوردن طبقه کارگر و سازماندهی نمودن آن در آن دوره نهفته است. این درست است که در آن دوره کومله به عنوان تنها جریان چپ موجود در راس این جنبش انقلابی قرار گرفت اما عدم موفقیتش در به میدان آوردن طبقه کارگر و متشکل نمودنش در یک حزب سوسیالیستی و همزمان سرکوب و کشتار توده ها و فعالان سیاسی کردستان از دلایل مهم عقب نشینی گرایش سوسیالیستی در کردستان برای مدتهای مدید بود. گرایش سوسیالیستی جدا از طبقه کارگر نمی تواند باشد این گرایش از بطن طبقه بیرون خواهد آمد و تمامی پیروزی اش در این است که این طبقه متشکل را در میدان نگه دارد. علاوه بر میدان داری ناسیونالیست ها در کردستان بخش زیادی از انفعال کردستان در برابر اعتراض توده ای در دو سال گذشته ایران نیز از همین جا ناشی می شود که سوسیالیست های کردستان نتوانستند به موقع با تحلیلی درست از بحران پیش آمده و سازماندهی کردن کارگران و زحمتکشان هم سیاست های ناسیونالیستی را خنثی نماید و هم انفعالی را که جریانات چپ با سیاست هایشان در کردستان باعث شده اند را عقب برانند.

در فضای امروز کردستان کم نیستند فعالین خوشنام و صدیق جنبش سوسیالیستی، تنها امر مهم استفاده از این نیروی دلسوز و نیز پیگیر برای سازماندهی کارگران و زحمتکشان کردستان در سازمان های صنفی و سیاسی شان ( حزب سوسیالیستی کارگران) است. نقد تمام عیار و همه جانبه جریانات ناسیونالیستی نباید تنها از منظر تئوریک و نظری باشد در عمل با حضور قاطع و با پرچم مطالباتی طبقاتی است که می توان در پراتیک مبارزه، سیاست های ناسیونالیستی و بورژوایی را به یکباره خنثی نمود.

شهریور ۱۳۹۰

وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان

[www.kworkerssocialism.blogspot.com](http://www.kworkerssocialism.blogspot.com)

[ksocialist^@gmail.com](mailto:ksocialist^@gmail.com)

